

بررسی تطبیقی روایات ناظر به صفات خبری،

بین صحیح بخاری و توحید شیخ صدوق

سید معصوم حسینی *

منیره السادات کامرانی **

چکیده

بخشی از صفات خداوند که قرآن و حدیث از آن خبر داده است خردها از درک آن عاجزند، مانند: «ید، وجه، استوا بر عرش»، این صفات را «صفات خبری» نامند که نمی‌توان آن‌ها را بر معنای ظاهری حمل نمود. گروه طرفدار تشبیه و تجسیم در راستای تایید و نشر اعتقادات خویش، که ریشه در باورهای یهود و نصاری دارد به جعل روایاتی در باب توحید پرداخته‌اند. بعدها ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب گسترش و انتشار چنین باورهایی دامن زدند و هم اکنون نیز وهابیت از آبشخور چاپ و نشر کتب آنان توسط آل سعود مشروب می‌شود.

این پژوهش برآن است به نقد و بررسی روایات توحیدی مرتبط با دو صفات خبری «مکان و نزول خدا» در صحیح بخاری بپردازد. در گام نخست با تحقیق در کتاب التوحید صحیح بخاری، پنج روایت که قائل به مکان و نزول خدا در هر شب به آسمان دنیا است؛ استخراج و تبیین گردید. سپس با بهره‌گیری از معیارهای مشترک میان فریقین در نقد حدیث، به ارزیابی مدلول احادیث پرداخته شد. با عرضه روایات مذکور بر قرآن، سنت قطعی و براهین عقلی مشخص گردید خدایی که صحیح بخاری در روایات خود معرفی کرده است در تباین و تضاد کامل با خدایی است که در روایات کتاب توحید صدوق تصویر شده است. در حالی که همه احادیث صدوق با آیات و سنت قطعی مطابقت دارد. در برخی روایات به منظور رد نظریه تشبیه و تجسیم، از براهین عقلی و منطقی استفاده شده است و در برخی دیگر امام معصوم (ع) به طور صریح به محرف و جعلی بودن احادیث نزول خدا اشاره می‌نماید. حاصل آن که روایات مورد پژوهش صحیح بخاری در رتبه روایات مجعول و مطروح قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: صفات خبری، روایات، صحیح بخاری، مکان، نزول خدا، توحید صدوق.

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم آمل.

arvand1390@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد پردیس واحد بین‌المللی.

پذیرش: ۹۵/۱۲/۵

اصلاحات: ۹۵/۹/۱۷

دریافت: ۹۵/۷/۸

مقدمه

«پس از درگذشت پیامبر اکرم(ص)، جلوگیری از نوشتن حدیث تا سال ۱۴۳هـ.ق، سبب شد گروهی از علمای یهودی و مسیحی مانند «کعب الاحبار و وهب بن منبه» (ابوریه، ۱۳۸۳ق: ۱۴۷) که به ظاهر اسلام آورده بودند، به داستان‌سرایی و حدیث‌گویی بپردازند و اخبار مربوط به جسم بودن و جهت داشتن خدا را در میان مسلمانان پخش کرده و تنزیه بلیغ قرآنی را در نظر مردم، خدشه‌دار سازند. از آن به بعد، مسأله «صفات خبری»^۱ تا چند قرن از بحث‌های داغ میان محدثان و متکلمان بود.» (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۶) وجود احادیثی دال بر حمل صفات خبری بر معنای لغوی و ظاهری، در صحیح بخاری از آسیب‌های غیرقابل اجتناب عصر ممانعت از کتابت و عدم نشر حدیث، به‌شمار می‌رود.

به رغم دفاع بخاری از صحت روایات خود و نیز تأکید بسیاری از عالمان اهل سنت بر اصح بودن آن پس از قرآن کریم، به نظر می‌رسد وجود روایات جعلی و ضعیف در آن، امری پذیرفته از سوی برخی دانشمندان اهل سنت می‌باشد. موضوعی که توسط فریقین، در کتب مختلف و متعدد مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. اگر فرد مسلمانی در مسئله توحید و خدانشناسی بخواهد به معرفت حقیقی دست یابد، با مراجعه به روایات نبوی در کتاب التفسیر صحیح بخاری با احادیثی مواجه می‌شود که نه تنها با مبانی اعتقادی و اصولی قرآن و سایر روایات اسلامی منافات داشته و در تضاد است، بلکه از دیدگاه کلام و فلسفه اسلامی نیز هیچ عقلی مضمون روایات آن را بر نمی‌تابد و به معرفتی باطل در مورد خدا می‌رسد. از این رو این مقاله در نظر دارد ضمن عرضه «روایات مکان و نزول خدا» در صحیح بخاری بر قرآن کریم و بدیهیات عقلی، با تطبیق آن بر روایات باب نفی مکان و نزول کتاب التوحید شیخ صدوق، به بررسی دلالتی روایات بخاری پرداخته تا مجعول بودن این روایات مشخص شود و چهره توحید راستین که موافق با کتاب وحی و سنت قطعی نبوی است به مسلمانان معرفی گردد.

۱. بیان مسأله

احادیث صفات خبری در باب توحید در کتب اهل سنت، دارای ایهام یا دلالتی صریح بر اثبات تجسم برای خداوند سبحان است؛ در مقابل حتی یک حدیث مخالف مفهوم و مضمون احادیث مجسمه و تشبیه، وجود ندارد. اما در کتب روایی شیعه گاهی از این نوع احادیث وجود دارد که قابل ارزیابی علمی بوده و در مقابل آن صدها حدیث مورد اعتماد در کتب معتبر آنان وجود دارد که حامل معرفت ناب توحیدی از سرچشمه زلال و همیشه جاری و حیانی است. آن هم به گونه‌ای

که مبانی فکری فرقه مجسمه و تشبیه را در هم می‌کوبد. عناوین ابواب و فصولی مانند: «بطلان الرؤیه، النهی عن الجسم و الصورة، نفی الحركه و الانتقال، نفی التشبیه، نفی المكان و الزمان و السكون و الحركه و النزول و الصعود و الانتقال»؛ در کتب «التوحید شیخ صدوق، اصول کافی، نهج البلاغه و بحار الانوار» از آن جمله است. این احادیث به قدری صریح، روشن و از نظر سند متقن و محکم است که تمام علما و دانشمندان علم کلام شیعه، مضمون آن‌ها را پذیرفته و آن را زیر بنای مباحث اعتقادی قرار داده‌اند.

اما در صحیح بخاری روایات متعددی وجود دارد که خداوند سبحان را در حد مخلوق پایین می‌آورد و برای خدا مکان، حرکت، انتقال نزولی و صعودی قائل است. حال این سؤال قابل طرح است که آیا پذیرش چنین روایاتی با اصول اعتقادی مسلمانان و معارف توحیدی کلام الهی سازگار است؟ روایات کتاب «التوحید شیخ صدوق» به این احادیث چگونه پاسخ می‌دهد؟

۲. منشاء عقیده به مکان و حرکت

۱-۲. از نظر هر مسلمان، قرآن ملاک اعتبار هر امر دیگر و سایه گستر بر هر چیز^۲ و بیانگر همه چیز است.^۳ باطل در آن راه ندارد.^۴ اگر از جانب غیر خداوند بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند؛ پس در آن تناقض و تضاد راه ندارد.^۵ آیات و روایات بسان حلقات یک زنجیر به هم مرتبط و متصل هستند. بنابراین در مجموعه آیات و روایات به خاطر هماهنگی پیکره‌ی آن‌ها، اختلاف به صورت تنافی و تناقض راه ندارد. در حالی که یکسونگری به آیات متشابه، حمل آن بر معانی ظاهری و عدم ارجاع آن به آیات محکم و روایات متقن، یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف و پیدایش مذاهب و فرق، در میان مسلمانان است. نه تنها مجموعه آیات نسبت به هم جنبه تفسیری دارند؛ بلکه سنت نیز مفسر و مبین کتاب‌الله است.

«توجه به قرائن خارجی^۶، برای به دست آوردن نتیجه نهایی از یک متن دینی، اعم از قرآن و روایات بسیار مهم است. به عنوان مثال متصوفه به مجموعه‌ای از آیات و روایات نگریسته‌اند که در آنها از دنیا و محبت به آن نکوهش شده و به گرایش به زهد و آخرت ترغیب شده‌اند.» (نصیری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۳۳)

پیدایش عقیده به مکان، حرکت و انتقال برای ذات باری تعالی نیز از توجه ظاهری به آیات متشابه شکل گرفته است.

۲-۲. وجود احادیث ضعیف در صحیحین و سنن که بر اثبات چنین عقیده‌ای تأکید دارد، از علل دیگر عقیده به مکان و نزول برای خدا است. روایاتی که دستاویز منکران توحید و مخالفان اسلام است و از آن برای مشوّش نشان دادن چهره اسلام استفاده می‌کنند.

۲-۳. علاوه بر آن، «علمای اهل سنت و در رأس آنان پیشوایان چهارگانه، بر اساس مضمون احادیثی که نقل گردید؛ بر این عقیده‌اند که خداوند بالای عرش قرار گرفته است. احمدبن حنبل، ابوحنیفه، مالک و امام شافعی هر یک درباره خداوند حقیقتاً قائل به مکان و جهت بوده‌اند.

حافظ ذهبی حتی برای اثبات عقیده‌اش مبنی بر نیازمندی خدا به مکان کتابی تألیف نمود. اوزاعی بزرگترین دانشمند شام، ابن جریح شیخ‌الحرم و مفتی حجاز، مقاتل بن حیان و امام بخاری از علمایی بوده‌اند که اعتقاد به مسئله مکان برای خدا داشته‌اند». (نجمی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۴۷)

۲-۴. این افکار و عقاید، قرن‌ها میان متکلمان و محدثان اهل سنت رواج داشت؛ تا آنکه در قرن هفتم و هشتم، ابن تیمیه به این افکار دامن زد و وهابیت نیز آراء و عقاید وی را دنبال کردند. او در «الرساله العقیده الحمویة» آشکارا برای خدا «جهت» و «سمت» قائل شد و تلویحاً او را جسم دانست». (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۰)

«زمانی که مردم «حماة»^۷ از علمای دمشق پیرامون حمل آیات متشابه بر معنای ظاهری سؤال کردند، شیخ‌الاسلام قرن هشتم اینگونه پاسخ می‌دهد: «کتاب خدا و سخنان یاران پیامبر و تابعان و پیشوایان پس از آنان، همگی صریح و ظاهر است که خدا فوق همه چیز، بر روی همه چیز و بالای آسمان‌ها است. به گواه اینکه خدا می‌گوید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ». (فاطر/ ۱۰): سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود. و درباره مسیح(ع) می‌گوید: «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ» (آل عمران/ ۵۵): من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و نیز خدا در شش مورد می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (یونس/ ۳) بر عرش خود مستقر گردید. و در یک مورد می‌گوید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه/ ۵): رحمان بر عرش خود قرار گرفت و فرعون به هامان می‌گوید: ای هامان! برای من کاخ بلندی بساز، تا شاید به وسائلی برسم، وسائل صعود به آسمان‌ها، تا بر خدای موسی اطلاع پیدا کنم.

او از مجموع این آیات نتیجه می‌گیرد که خدا در بالای این عالم محسوس است؛ زیرا در همه‌ی این آیات از «صعود»، «رفع» و «من فی السماء» سخن به میان آمده است و همگی حاکی از آن است که او بالای این جهان محسوس قرار دارد». (همان: ۲۸-۲۷)

«بعد از ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب کار او را دنبال می‌کند و از آغاز تسلط آل سعود بر حرمین شریفین؛ یعنی از سال ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ ش) تاکنون، کتابهای ابن تیمیه و

عبدالوهاب مرتب چاپ و منتشر می‌شود». (همان: ۵۳) به عبارتی هنوز این تصورات و اوهام باطل را در مورد خدا میان فرق مسلمین رواج می‌دهند. همین مسئله ضرورت انجام چنین پژوهشی را دو چندان می‌کند.

۳. استشهاد به روایات صفات خبری در صحیح بخاری

در صحیح بخاری روایاتی مبنی بر نیازمندی خدای سبحان به «مکان، جهت و نزول» وجود دارد. در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد.

۳-۱. خدا در مقابل نمازگزار: الف. «روایتی در باب حکّ البزاق بالید من المسجد» آمده است: «حدّثنا عبدالله بن یوسف قال اخبرنا مالک عن نافع عن عبدالله بن عمر ان رسول الله (ص) رأى بصاقاً فی جدار القبلة فحکّه ثمّ اقبل علی الناس فقال اذا کان احدکم یصلی فلا یبصق قبل وجهه فانّ الله قبل وجهه اذا صلّى». (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۴۰)

عبدالله بن عمر می‌گوید: «رسول خدا (ص) در سمت قبله دیوار مسجد آب دهانی دید و آن را پاک نمود، سپس به مردم رو کرد و فرمود: «وقتی یکی از شما نماز می‌خواند؛ روبروی خود آب دهان نیندازد، زیرا در موقع نماز خواندن، خداوند در مقابل او قرار می‌گیرد». ب. حدیث دیگری در باب «هل یلتفت لامر ینزل به» بر مضمون روایت مذکور تأکید دارد. این روایت نیز از عبدالله بن عمر نقل شده است: «حدّثنا قتیبۀ بن سعید قال حدّثنا لیث عن نافع عن ابن عمر انه قال رأى النبی (ص) نخامۀ فی قبلۀ المسجد و هو یصلی بین یدی الناس فحکّھا ثمّ قال حین انصرف انّ احدکم اذا کان فی الصلوة فانّ الله قبل وجهه فلا یتنخمن احد قبل وجهه فی الصلاه». (همان: ۳۵۹) از عبدالله بن عمر نقل شده که رسول خدا (ص) مشغول نماز بود که در دیوار سمت قبله مسجد آب دماغی دید، با دستش آن را پاک نمود و آثار غضب و ناراحتی در سیمای آن حضرت نمایان گردید؛ سپس فرمود: «هر یک از شما که نماز می‌خواند خداوند در مقابلش قرار می‌گیرد، پس موقع نماز خواندن روبروی خود آب دماغ نیندازد». (همان: ۲۴۰)

۳-۲. نزول خداوند به آسمان دنیا: خدایی که بخاری در روایات خود به اهل سنت معرفی می‌کند، دارای قدرت حرکت و تنزل به آسمان دنیا است. این روایات با اسناد و متون مختلف نقل گردیده است و تمام این احادیث به یک راوی یعنی «ابوهریره دوسی» منتهی می‌شود.

الف) در باب «الدعاء فی الصلوة من آخر اللیل» و در تفسیر کلام خداوند: «كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (ای ما ینامون) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»، (ذاریات/۱۷) حدیثی ذکر شده است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ عَنْ مَالِكٍ عَنْ أَبِي شَهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَابِي عَبْدِ اللَّهِ الْاَغْرَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، قَالَ يَنْزِلُ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثَلَاثُ اللَّيْلِ الْاٰخِرِ يَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَاَسْتَجِيبُ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَاُعْطِيهِ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَاغْفِرْ لَهُ». (همان، ج ۲: ۴۹۸) ابوهريره از رسول اکرم (ص) نقل می کند: در ثلث آخر هر شب، خداوند تبارک و تعالی به آسمان دنیا پایین می آید (نزول می کند) و می گوید: کیست که حاجت خود را از من بخواهد تا آنچه را که می خواهم بدهم، کیست که طلب آمرزش کند تا او را بپامرزم؟

ب) حدیثی به همین مضمون در باب «الدعا نصف اللیل» آورده شده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي شَهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْاَغْرَ وَابِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ يَنْزِلُ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثَلَاثُ اللَّيْلِ الْاٰخِرِ يَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَاَسْتَجِيبُ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَاُعْطِيهِ وَ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَاغْفِرْ لَهُ». (همان، ج ۸: ۴۲۴) ج. همین روایت در کتاب التوحید و باب قول الله تعالی (يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ) (فتح/۱۵) نیز از ابوهريره نقل شده است که در آنجا نیز آمده: «يَنْزِلُ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا...». (همان، ج ۹: ۸۱۶) همان طور که ملاحظه شد، این حدیث در سه باب آمده است که هر سه روایت از ابوهريره نقل شده است. در یک مورد تعبیر «ینزل» و در دو مورد از «یتنزل» استفاده شده است.

۴. ارزیابی روایات بخاری

وجود چنین روایاتی در میان منابع اسلامی، سبب مخدوش کردن چهره اسلام ناب و پیامبر اکرم (ص) می گردد. روایات جعلی و موهومی که به رغم تلاش اندیشه وران مسلمان در پالایش کتب و معرفی روایات کذب، هنوز دهها مورد از این روایات موضوع و جعلی در اصلی ترین کتب مسلمانان، مانند صحیح بخاری به چشم می خورد. از جمله روایات مذکور، مبنی بر جسمانیت خدا، نزول آن به آسمان دنیا و دارا بودن جهت و مکان برای خداوند است.

«ناظران غیرمسلمانی که قصد مطالعه و آشنایی با اسلام را دارند و یا بعضاً مغرضانه به دنبال یافتن نقاط ضعف هستند، با بدبینی وارد منابع می شوند، با تمسک به مطالب ناشایسته جعلی، قضاوت نادرست و ناقصی در مورد دین اسلام و شخصیت های آن خواهند داشت. افسانه گرانیق که منشأ شکل گیری کتاب ضالّه آیات شیطانی شد، از این قبیل آثار است. کتاب «محمد پیامبری که از نو باید شناخت» نوشته دیرزیل گیورگیو، «محمد پیامبر و سیاستمدار»، تألیف

پروفسور برتوله اشیولر و امثال آن نشان می‌دهد که آنان مطالب خود را از احادیث، تاریخ و تفاسیر مشوب به احادیث جعلی اخذ کرده‌اند». (رفیعی محمدی، ۱۳۹۰: ۲۷۷)

آنچه در حال حاضر، ضروری به نظر می‌رسد ارزیابی احادیث موهوم و ساختگی است که در کتب روایی مسلمانان وارد شده است تا بدین وسیله راه برای شناخت روایات قطعی الصدور از پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) هموار گردد و مبانی اسلام راستین به همه جهانیان معرفی گردد. از جمله مبانی اصولی اسلام که ریشه در قرآن کریم دارد، خداشناسی و توحید است. عمده‌ترین معیارهای نقد متن و ملاک‌هایی که جعلی بودن اخبار را از طریق محتوا معلوم می‌کند و مشترک میان فریقین است، عبارتند از: «مخالفت حدیث با قرآن، سنت قطعی و با بدیهیات عقلی».

از این رو، ارزیابی دلالتی روایات صفات خبری مکان و نزول خدا بر اساس معیارهای مذکور لازم می‌نماید.

۴-۱. **ارزیابی دلالتی روایات:** برترین معیار برای تشخیص احادیث صحیح از ناصحیح، عرضه آن‌ها بر قرآن کریم است. امری که مورد اتفاق روایات اهل سنت و شیعه است. متقی هندی از علمای اهل سنت در کنز العمال نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «ستکون عنی رواه یروون الحدیث فاعرضوه علی القرآن، فان وافق فخذوه و آلا فعدوها»، (هندی، ۱۳۹۷ق، ج ۱: ۱۹۶، ح ۹۹۲-۹۹۴)؛ به زودی راویانی از من روایت نقل می‌کنند، آن را بر قرآن عرضه بدارید اگر موافق بود، بپذیرید وگرنه آن را واگذارید.

نقل شیعی این حدیث از شیخ کلینی با سند خود از امام صادق(ع) چنین روایت می‌کند: «خطب النبی بمنی، فقال: ایها الناس! ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنه قلته و ما جاعنی یخالف کتاب الله فلم اقله»، (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۶۹)؛ پیامبر(ص) در خطبه خود در منا فرمود: ای مردم، آنچه از جانب من به شمار رسیده و موافق قرآن بود؛ من آن را گفته‌ام و آنچه رسید و با کتاب خدا مخالف بود، من آن را نگفته‌ام.

«مراد از مخالفت حدیث با قرآن، مخالفت به صورت تباین و تضاد کلی است، به گونه‌ای که مضمون روایت با مضمون آیه یکدیگر را نفی کنند. مخالفت به صورت تباین جزئی، خاص، مطلق، مقید و قابل جمع، مشمول این قاعده نیست». (رفیعی محمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۲۵؛ مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۲)

نخستین گام در شناخت پروردگار متعال، منزّه شمردن او از صفات مخلوقات است، مخصوصاً صفات موجودات مادی از قبیل زمان، مکان، تغییر و حرکت. تا خدا را بی‌مکان و بی‌محل ندانیم، او

را به درستی نشناخته‌ایم. اصولاً دارا بودن محل، جهت، تغییر و حرکت، لازمه جسمانیت است. در حالی که ذات ازلی و ابدی او نه جسم است و نه صفات جسمانی دارد. نه مکانی او را در بر گرفته و نه نیازی به حرکت و انتقال دارد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶- الف، ج ۴: ۲۵۵) قرآن، بهترین گواه بر بی‌نیازی قادر متعال به مکان، جهت و حرکت است:

الف) «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مَشْرُقٌ وَمَغْرِبٌ أِزْ آن خداست، به هر سو رو کنید خدا آنجاست، خداوند بی‌نیاز و دانا است» (بقره/۱۱۵).

«مراد از مشرق و مغرب، یعنی همه جهات برای خدا و در حیطة علم، قدرت و سلطنت اوست. به قرینه جمله بعد که عموم در همه امکانه و جهات است. مشرق و مغرب دو جهت اضافی است که شامل جمیع جهات می‌شود؛ زیرا پس از اثبات کرویت زمین و حرکت وضعی آن، هر نقطه از نقاط آن مشرق و مغرب است. در آیات دیگر نیز این تعبیر آمده: «وَرَبُّ الْمَشَارِقِ» (صافات/۵) و «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (الرحمن/۱۷)

لام در (لله) لام ملکیه است؛ یعنی همه جهات و نقاط، ملک خداست و هیچ مکانی از تحت علم و قدرت او بیرون نیست. بنابراین خداوند جسم نیست که در مکان و جهتی باشد؛ بلکه به همه جهات و عوالم احاطه دارد. شاید کلمه «واسع» اشاره به همین معنا باشد». (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۰)

«تعبیر «به هر سو رو کنید خدا آنجاست» بیان زنده و روشنی است برای اثبات «لا مکان» بودن خدا؛ زیرا همه جا بودن، یا به این است که موجودی دارای ابعاد وسیع و اجزاء زیادی باشد و فضا را پر کند و هر جزیی از او در سویی قرار گرفته باشد؛ در صورتی که چنین چیزی در مورد خداوند محال است. چون او اجزاء ندارد. همه مکانها و زمانها از آن اوست». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶- ب، ج ۴: ۲۵۸)

«البته توجه به قبله، در نماز به معنای محدود کردن ذات پاک خدا در سمت معینی نیست؛ بلکه برای حفظ وحدت و هماهنگی در صفوف مسلمین دستور داده شده به سوی «کعبه» نماز خوانده شود و این به معنای جهت و مکان برای خدا نیست. آن هم نقطه‌ای که پایگاه توحیدی اسلام و یادآور خاطرات توحیدی پیامبر اکرم (ص) است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۲)

ب) «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ؛ او کسی است که در آسمانها معبود است و در زمین معبود است و او حکیم داناست» (زخرف/۸۴).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: «لوهیت او متعلق به آسمانها و زمین است؛ نه به این معنا که او در آسمانها و زمین و یا در یکی از آن دو مکان جا دارد. در آیه شریفه مقابله‌ای

نسبت به آله‌های مشرکین که برای آسمان و زمین اثبات می‌کنند، به کار رفته می‌فرماید: در همه آسمان‌ها و زمین معبودی جز او نیست». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۱۲۶)

سید قطب از مفسران اهل سنت می‌گوید: «الوهیت واحد او در آسمان و زمین است و او در این صفت یگانه بوده و هیچ شریکی با او مشارکت ندارد. امور خویش را با حکمت انجام می‌دهد و صاحب علم مطلق به ملک پهناور خویش است». (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۳۲۰۳)

به عبارتی الوهیت خداوند، مخصوص جای معین و مکان خاصی نیست. فخر رازی از دیگر علمای اهل سنت می‌گوید: «این آیه بهترین دلیل است که خداوند در آسمان قرار نگرفته است چرا که می‌گوید: نسبت او به آسمان و زمین یکسان است، مسلماً خداوند در زمین نیست، پس در آسمان‌ها نیز نمی‌باشد». (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷: ۲۳۲)

ج) «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ... و او با شماست هر کجا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بینا است» (حدید/۴). این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که خداوند سبحان بی مکان است و به تعبیر دیگر ما فوق زمان و مکان است. برای همین همه جا حاضر و بر همه چیز احاطه دارد. برخی از مفسران اهل سنت، از جمله آلوسی معتقد است که «این آیه را باید تأویل نمود و بر معنای مجازی حمل کرد و گفت: منظور این است که علم خدا با ماست نه خود او». (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴: ۱۶۸)

علامه طباطبایی می‌فرماید: «این معیت به خاطر احاطه وجودی خداوند به ممکنات است و گرنه نسبت خداوند به امکانه و ازمنه و احوال مختلف، یکسان است». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۶۷)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم» (ق/۱۶). در مجمع‌البیان «حبل الوریث» را رگی که وابسته به قلب است، تفسیر نموده؛ یعنی ما از قلب انسان به او نزدیک‌تر هستیم». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۱۶)

در آیه ۲۴ سوره انفال نیز آمده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» بدانید خدا میان انسان و قلب او حائل می‌شود. هر دو آیه مذکور «کنایه از نهایت نزدیکی خداوند متعال به همه بندگان است. اگر مرکز وجود انسان را قلب او حساب کنیم، هیچ چیز نزدیک‌تر به او از شاهرگ قلب نیست. بنابراین آیه مورد نظر مسأله «لا مکان بودن خداوند سبحان» را به عالی‌ترین وجه ترسیم نموده است. او حتی درون جان و قلب ما حضور دارد. مسلماً چنین کسی

مافوق مکان است، زیرا شیء واحد نمی‌تواند با تمام وجودش در مکان‌های متعدد باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶- ب، ج ۴: ۸۷)

آیات متعدد دیگری نیز در قرآن کریم مشابه آیات فوق اشاره به ما فوق مکان و زمان بودن خدا دارد که به دلیل پرهیز از اطاله سخن، از ذکر همه موارد پرهیز می‌گردد.

۴-۲. ارزیابی تحلیلی روایات در باب نسبت دادن «مکان و نزول به خدا» در صحیح بخاری: با بررسی و تفسیر اجمالی آیاتی که در آن هر گونه «مکان و نزول» را در مورد خداوند نفی می‌کند، به خوبی روشن می‌گردد پنج روایتی که بخاری از «عبدالله بن عمر» و «ابوهریره» نقل نمود؛ مبنی بر اینکه در هنگام نماز، خداوند مقابل نمازگزار قرار می‌گیرد (فان الله قبل وجهه اذا صلی) و خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید (یتنزل ربنا تبارک و تعالی کل لیلۃ الی السماء الدنیا) از آنجایی که با قرآن تباین و تضاد کلی دارد و قابل جمع نیست؛ در دایره طرح قرار می‌گیرد.

خدایی که صاحبان صحاح و سنن از جمله بخاری به مسلمانان معرفی می‌نمایند، خدایی است که در مقابل نمازگزار قرار دارد و هر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند. چنین اعتقادی مخالف نصّ صریح قرآن است.

بر اساس مبانی اعتقادی اسلام ناب، خدا ذات بسیط و واجب‌الوجودی است که غنی با لذات است. حرکت، جهت و مکان از خصوصیات ماده و اجسام است در این صورت خدایی که حرکت، جهت و مکان داشته باشد باید با چشم سردیده شود. همانطور که روایاتی در صحیح بخاری بر رؤیت خدا اذعان دارد.

در حالی که خدای سبحان منزّه و مقدس از چنین اوصافی است. بنابراین فرقه تشبیه با رویکردی ظاهری از آیات متشابه قرآن بدون در نظر گرفتن محکّمات، به ورطه هلاکت و ضلالت افتادند و مفاد آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) را به خوبی نفهمیدند که نفی مثل برای خدا در هر سه مرحله‌ی ذات و صفات و افعال می‌نماید. (همان: ۲۸۰)

شواهد تاریخی مبنی بر اعتقاد به جسمانیت و رؤیت پروردگار در عصر صحابه وجود دارد که در آن جهت ابطال سخن، روایت بر قرآن عرضه شده است. مسروق گوید: «بر عایشه وارد شدم و پرسیدم: «هل رای محمد ربه»؛ او به شدت ناراحت شد و گفت: «من حدّثک انّ محمداً رأى ربه فقد کذب» هر کس تو را روایت کرده که رسول خدا(ص) پروردگارش را دیده، دروغ گفته است. عایشه در ادامه گفتگو به آیات شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ

اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». (انعام/۱۰۳) «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ». (شوری/۵۱) استناد نمود. (ادلبی، ۱۴۰۲ق: ۱۱۲؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۵۵)

۳-۴. مخالفت احادیث صحیح بخاری با احادیث نبوی: برای تشخیص احادیث موضوع، سنجش آن با سنت متواتر و قطعی راهی است که معصومین (ع) توصیه نمودند. حجیت سخنان رسول خدا(ص) که برگرفته از وحی است؛ مورد تاکید آیات متعدد قرآن کریم است. از جمله: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۴-۳)؛ حجیت سخنان اهل بیت (ع) نیز در پرتو روایات رسیده از پیامبر(ص) و تفسیر برخی آیات قرآن مانند آیه اولی الامر و نیز آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (نساء/۸۰)، فهمیده می شود در منابع فریقین روایات متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه مقصود از «صادقین»، علی (ع) و فرزندان می باشند. (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲: ۳۸۷؛ سیوطی، ۱۹۹۰م، ج ۴: ۳۱۶)

سخنان اهل بیت (ع) به منزله کلمات پیامبر(ص) است و تبعیت از اهل بیت (ع) در واقع تبعیت از سنت است و آنان هرگز چیزی خلاف سنت رسول خدا(ص) بر زبان جاری نمی شود. در تایید این سخن روایت زیر قابل توجه است:

«عن ابی عبدالله (ع) یقول: حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی، حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیرالمومنین و حدیث امیرالمومنین حدیث رسول الله (ص) و حدیث رسول الله قول الله عزوجل؛ حدیث من حدیث پدرم و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن است و حدیث حسن حدیث امیرالمومنین است و حدیث امیرالمومنین حدیث پیامبر است و حدیث پیامبر سخن خدا است.» (برجوردی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۸۰)

بر همین اساس عرضه روایاتی که تحت عنوان التوحید در صحیح بخاری از پیامبر(ص) نقل شده، بر سنت و سخنان ائمه اطهار(ع)، معیار کاملی در تشخیص روایات مجعول است. قال رسول الله (ص): «... فاذا اتاكم الحديث فاعرضوه على كتاب الله و سنتی فخذوا به و ما خالف كتاب الله و سنتی فلا تأخذوا به». (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۲۵) لذا به بیان روایات باب «لا مكان و لا حركه» كتاب توحيد شيخ صدوق، جهت عرضه و تطبيق با روایات مورد تحقیق اشاره می گردد.

۵. شواهد روایی «نفی المكان و الحركة و النزول»

خدایی که در روایات کتاب التوحید شیخ صدوق از لسان مبارک حضرت علی(ع) تا امام رضا(ع) وصف شده است، خدایی بی‌همتا و یگانه است که اوهام از تصور آن عاجز و خردها حیران از درک کنه ذات اوست. توحید حقیقی را می‌توان با مراجعه به روایات صحیح و متقن معصومین(ع) دریافت نمود. در «باب التوحید و نفی التشبیه» شیخ صدوق با سند خود خطبه‌ای از حضرت علی(ع) در وصف خداوند متعال نقل نموده است که راوی می‌گوید: «خطب امیرالمومنین علی(ع) يوماً خطبه بعد العصر فعجب الناس من حسن صفته و ما ذکر من تعظیم الله جلّ و جلاله؛ حضرت علی(ع) خطبه‌ای در وصف عظمت پروردگار ایراد فرمود که موجب شگفتی و تعجب مردم گردید.» (ابن بابویه قمی، بی‌تا: ۳۱)

سخنان حضرت علی(ع) نشانه جامعه‌شناسی وی و مشکل عقیدتی مردم در اصل توحید است. به عبارت دیگر، کاری که مخالفان در طول بیست و پنج سال خانه‌نشینی او، با جامعه اسلامی و زحمات نبوی کردند؛ زمینه‌ساز تفکرات «تجسیم و تشبیه» درباره حضرت حق گردید؛ تا آنجا که آغاز خطبه او در وصف پروردگار، منجر به تعجب و بهت مردم می‌گردد. امری که در تمام خطبه‌های نهج‌البلاغه موج می‌زند؛ از جمله خطبه معروف اشباح. چرا که حضرت می‌دانستند آن چه سبب شد که امر ولایت و امامت مورد پذیرش مردم واقع نشود ضعف اعتقادی خصوصاً ضعف در توحید بوده است.

دسته اول از روایاتی که در این مقاله از صحیح بخاری آورده شد، در مورد قرار گرفتن «خداوند در مقابل نمازگزار» است. با مطالعه در روایات باب نفی مکان، با احادیثی مواجه می‌گردیم که در تضاد کامل با روایت نقل شده از قول پیامبر(ص) در صحیح بخاری است.

الف) در حدیث بیست و دوم این باب، امام صادق(ع) از جدش روایت می‌کند که فرمود: «کان الحسن بن علی بن ابی طالب(ع) یصلی فمرّ بین یدیه رجل فنهاه بعض جلسائه فلمّا انصرف من صلاته قال له؛ لم نهیت الرجل؟ قال: یا ابن رسول الله حظر فیما بینک و بین المحراب. فقال: و یحک انّ الله عزوجلّ اقرب الیّ من ان یحظر فیما بینی و بینه احد؛ حسن بن علی(ع) نماز می‌گزارد که مردی از پیش رویش عبور کرد. یکی از همراهان حضرت او را از این کار نهی کرد، هنگامی که نماز حضرت تمام شد، به او فرمود: چرا آن مرد را نهی کردی؟ عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (ص) بین شما و محراب مانع شد. حضرت فرمود: وای بر تو! خدای عزوجلّ به من نزدیک‌تر از آن است که کسی بین من و او مانع شود.» (همان: ۱۸۴)

این سخن امام حسن(ع) مطابق کلام وحی در قرآن کریم است: «و نحن اقرب الیه من حبل الورد»، (ق/۱۶)

ب) در حدیث چهاردهم این باب، از محمد بن ابی عمیر از سفیان ثوری نقل شده که مضمون حدیث امام حسن(ع) را تایید می کند و موافق با آیات الهی است: «رأی سفیان الثوری ابا الحسن موسی بن جعفر(ع) و هو غلام یصلی و الناس یمرون بین یدیه فقال له: ان الناس یمرون بک و هم فی الطواف؟ فقال(ع): الذی اصلی له اقرب الی من هولاء؛ سفیان ثوری امام ابوالحسن موسی بن جعفر(ع) را در جوانی دید که نماز می خواند و مردم از مقابلش می گذشتند. به آن حضرت گفت: مردم در حال طواف از جلوی تو می گذرند. امام(ع) فرمود: آن که من برایش نماز می گزارم، از این گروه به من نزدیک تر است.» (همان: ۱۷۹)

۶. تحلیل دلالتی و تطبیقی روایات دسته اول (خداوند در مقابل نمازگزار)

به نظر می رسد یافتن «خانواده حدیث»، در جایی که حدیث مورد تحقیق قابل تفسیر یا تخصیص باشد به فهم مقصود اصلی احادیث یاری می رساند. اما از آنجایی که روایات مذکور در صحیح بخاری نه در صد بر شمردن مصادیق است و نه قابل تفسیر و تخصیص به موارد خود می باشد؛ بلکه مخالف اصول ثابت شده توحیدی در قرآن و سنت است؛ حجیت خود را از دست می دهد. به دلیل وجود احادیث متعدد توحیدی که با قرآن در تعارض نبوده و با سنت قطعی نیز موافقت کامل دارد.

از سوی دیگر با مراجعه به تمام روایات باب توحید و نفی تشبیه، نفی مکان، حرکت، انتقال و ... در کتاب التوحید شیخ صدوق ملاحظه می گردد که این روایات با آنکه از هر یک از ائمه(ع) و در شرایط متفاوت و اسباب ورود سخن مختلف صادر شده، ولی هیچگونه تضاد و تعارضی میان آنها در تبیین و تشریح اصل توحید وجود ندارد؛ بلکه سخنان آنان دارای تواتر معنوی و به دلالت مطابقی و التزامی در تایید و تفسیر اصل توحید همسان یکدیگر است.

بر این اساس ملاحظه می گردد که روایات مورد بحث در صحیح بخاری، با عرضه و تطبیق بر روایات هم خانواده و هم مضمون خود (روایات توحیدی در باب عدم نیازمندی خدا به مکان)، دارای تباین و تعارض کامل بوده و در دایره احادیث مطروح و موضوع قرار می گیرند.

دسته دوم از روایات نقل شده از بخاری در کتاب خود در باب «نزول خداوند به آسمان دنیا» می باشد. روایاتی به طور قطعی الصدور والدلاله در باب نفی امکان و الحركة در کتاب التوحید شیخ صدوق وارد شده که در تقابل کامل با روایات مورد تحقیق می باشند. نکته قابل

تأمل آنکه راوی حدیث، همان مضمون و محتوای حدیث نقل شده در صحیح بخاری از پیامبر اکرم (ص) را از امام رضا (ع) می پرسد و امام به طور قاطع افرادی که سخن را تغییر و تحریف می کنند، لعن می کند و روایت را به شکل صحیح از پیامبر اکرم (ص) نقل می نماید.

الف) شیخ صدوق با سند خود روایت می کند: «قلت للرضاع) یا بن رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه الناس عن رسول الله (ص) انه قال: ان الله تبارک و تعالی ینزل کل لیلہ الی السماء الدنیا؟ فقال (ع): لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعه و الله ما قال رسول الله (ص) کذلک انما قال (ع): ان الله تبارک و تعالی ینزل ملکاً الی السماء الدنیا کل لیلہ فی الثلث الاخیر و لیلۃ الجمعه فی اول اللیل فیأمره فینادی: هل من سائل فأعطیه؟ هل من تائب فاتوب الیه؟ هل من مستغفر فأغفر له؟ یا طالب الخیر اقبل یا طالب الشرّ اقصر فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الی محلّه من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن جدّی عن رسول الله (ص)؛ امام رضا (ع) می فرماید: «این حدیث را پدرم از جدّم، از رسول خدا (ص) برایم نقل کرد. راوی می گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (ص)، نظر شما درباره حدیثی که مردم از پیامبر (ص) نقل می کنند که فرموده: خداوند تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا فرود می آید؛ چیست؟ امام رضا (ع) فرمود: «خدا لعنت کند افرادی که کلمات را از محلّ خود جابه جا و تحریف می کنند! سوگند به خدا، پیامبر (ص) چنین سخنی نگفته است؛ بلکه فرمود: خداوند تعالی در ثلث آخر هر شب و هر شب جمعه از اول شب، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می فرستد و آن فرشته به فرمان خداوند ندا می کند: آیا درخواست کننده ای هست تا حاجت او را برآورم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا او را ببامرزم؟ ای طالب خیر! به این سو بیا! ای طالب شرّ! دست نگه دار! و این فرشته تا طلوع فجر این ندا را ادامه می دهد و هنگام طلوع فجر، به محلّ خود در ملکوت آسمان باز می گردد.» (همان: ۱۷۶)

یکی از انگیزه‌های عرضه حدیث بر سنت و روایت قطعی، دستیابی به متن اصلی روایت، بدون «تصحیف و تحریف» است. در روایت فوق، امام رضا (ع) حدیث صحیح و بدون تحریف را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند و به طور صریح روایت محرّف و مجعول را در تضادّ و تقابل با توحید راستین می شمرد و آن را طرد می کند.

ب) شیخ صدوق با سند خویش از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می کند: «ذکر عنده قوم یزعمون ان الله تبارک و تعالی ینزل الی السماء الدنیا فقال ان الله تبارک و تعالی لاینزل ولا یحتاج الی ان ینزل انما منظره فی القرب و البعد سواء لم یبعد منه قریب و لم یقرب منه بعید...» (همان: ۱۸۲) در زمان امام کاظم (ع) همین حدیث مجعول توسط فردی مطرح شد که «مردم عقیده

دارند که خدای تبارک و تعالی به آسمان دنیا فرود می‌آید. امام کاظم(ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرود نمی‌آید و نیازی به فرود آمدن ندارد. دیدگاه او نسبت به دور و نزدیک برابر است. هیچ نزدیکی از او دور نشده و هیچ دوری به او نزدیک نگشته است. او به چیزی نیاز ندارد، بلکه نیاز همه به اوست. او عطاکننده است. هیچ شایسته پرستش جز او که عزیز و حکیم است وجود ندارد. اما گفته توصیف‌کنندگانی که می‌گویند: خدای تبارک و تعالی فرود می‌آید سخن کسی است که خدا را به کاهش و فزونی نسبت دهد. هر متحرکی به کسی نیاز دارد که او را حرکت دهد یا به وسیله او حرکت کند. کسانی که این گمان‌ها را به خدا بردند، هلاک شدند. از این که درباره صفات خدا در حدّ معینی بایستید و او را به کاهش یا فزونی، تحریک یا تحرک، انتقال یا فرود آمدن و برخاستن یا نشستن محدود کنید، بپرهیزید! خداوند از توصیف و اصفان و توهّم متوهمان والاتر است». (همان: ۲۷۰)

۷. تحلیل دلّالی و تطبیقی روایات دسته دوم (لا مکان بودن و نفی حرکت)

احادیث گسترده در مورد «لامکان» بودن خداوند و نفی هر گونه «حرکت و نزول» در کتب روایی به وضوح نشان می‌دهد که از هر یک از امامان که درباره مکان و حرکت و نزول خداوند سؤال می‌شد؛ آنان با تعبیراتی هماهنگ و پر معنی پاسخ منفی می‌دادند. از جمله در ارزیابی میان روایات دسته دوم که هیچ وجه اشتراکی ندارند؛ بلکه در تقابل و تضاد باهمند. چون روایات بخاری خلاف سنت قطعی است. لذا در دسته احادیث ساختگی قرار می‌گیرد.

«از آنجا که معارف اعتقادی بر خلاف مباحث فقهی، که نوعاً در روایات به صورت تعبّدی مطرح شده است، با حد وسطهای تصدیقی و با برهان و احتجاج همراه است، به خصوص آن بخش از روایات که بیان‌کننده‌ی احتجاجات امامان معصوم(ع) با علمای یهود و نصاری و دیگر مخالفان است. معارف توحیدی مانند منزه بودن خدا از مکان، زمان، صورت و جسمیت که برای ما از بدیهیات است؛ در زمان امامان معصوم(ع) حتی برای اصحاب آنان جزو مباحث نظری بود». (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۸۸)

نمونه آن، حضرت عبدالعظیم حسنی(ره) است که عقاید خود را بر امام هادی(ع) عرضه داشت: «من معتقدم خدا یکی است و مثل و مانند ندارد و از خدا ابطال و تشبیه خارج است و جسم و صورت و عرض ندارد». امام هادی(ع) ضمن تایید اعتقادات ایشان، فرمودند: «به خدا سوگند! این همان دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است». به دیگر سخن،

مذهب فرقه‌ی امامیه در آن اعصار، در ردّ فرقه تشبیه و تعطیل، شاخص و معروف بوده است. (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸ق: ۸۱)

در روایتی که از امام کاظم(ع) صادر شده است، ایشان به صورت برهان عقلی پاسخ می‌دهند که «فرود آمدن» لازمه آن است که خداوند متعال متحرک باشد و هر متحرکی نیازمند ابزار حرکت یا شخصی است که او را حرکت دهد. در حالی که خداوند ذات نامحدود و بی‌نیاز است و دیگران به او نیازمندند. (همان: ۸۰)

با چنین استدلال منطقی، روایت نزول خداوند در هر شب به دلیل ضعف محتوایی و مخالفت با اصول مستدل کلامی نقض می‌گردد و در ردیف روایات موضوع قرار می‌گیرد که رؤسای فرقه مجسمه و تشبیه در تایید و گسترش مکتب موهوم خویش ساخته و به پیامبر(ص) نسبت داده‌اند.

۸. مخالفت احادیث منقول از صحیح بخاری با بدیهیات و براهین عقلی

از دیگر راههای ارزیابی و نقد حدیث، عرضه آن بر عقل سلیم و عرفی است که حُسن و قبح افعال را درک می‌کند. حجیت عقل و ابزار شناخت بودن آن برای آدمی، مورد تاکید آیات و روایات فراوانی است.^۸

روایات نقل شده در باب شناخت خدا در صحیح بخاری، مخالف بدیهیات و براهین عقلی است. همان‌گونه که گذشت در برخی روایات نیز امام معصوم(ع) در پاسخ به سؤال و رفع شبهه مخاطبان، بر اساس براهین عقلی «لامکان و جهت بودن خدا» را نفی می‌کنند. این نکته قابل توجه است که پایه‌های اساسی شکل‌گیری کلام امامیه بر روایات صحیح السنندی است که از امامان معصوم(ع) رسیده که موافق با قرآن است. وقتی به کتب متقدم و متأخر کلام مراجعه می‌شود، ملاحظه می‌گردد که در اثبات واجب الوجود بودن خدا ونفی هر گونه تشبیه، از دلایل عقلی و براهین منطقی که شیوه ائمه اطهار(ع) است؛ بهره‌جسته و خودشان به این حقیقت معترفند؛ به عنوان نمونه: خواجه نصیر طوسی در «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» در باب اینکه «خداوند مکان ندارد» به برهان منطقی استناد می‌جوید و بیان می‌دارد: «هیچ موجود متخیز و مکان‌داری خالی از اکوان اربعه «سکون، حرکت، اجتماع و افتراق» نیست؛ زیرا وقتی مکان داشت یا در آن ثانی در همان مکان ثابت است، پس ساکن است و یا به مکان دیگر منتقل می‌شود پس حرکت دارد. (این صغری قضیه است)

(اما کبری): اکوان اربعه خود حادثند، یعنی اَنَا فَأَنَا این حرکت ایجاد و معدوم می‌گردد. نتیجه آن که هیچ متحیزی خالی از حوادث و امور حادثه نیست و هر چیزی که خالی از حوادث نباشد، خود او نیز حادث است».

ایشان در ادامه می‌فرماید: «گروهی از اهل سنت که مجسمه نام دارند، می‌گویند: خداوند جسم و دارای مکان است و برای او مکانی فرض کرده‌اند بر بالای آسمان‌ها و بر روی عرش؛ به دلیل این که قرآن می‌گوید: «الَّذِينَ عَلَى الْعَرْشِ السُّتُورِ» در حالی که این ظواهر باید حمل بر خلاف ظاهر گردد». (طوسی، ۱۳۷۱: ۳۱۹-۳۱۸؛ محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۷)

امیر بیان و کلام؛ حضرت علی(ع) در بسیاری از خطب نهج البلاغه در توصیف صفات جمال و جلال پروردگار و اثبات بی‌مانندی ذات او، از استدلال‌ها عقلی استفاده می‌کند و آدمی را به تفکر فرا می‌خواند.

«... وَ مَنْ قَالَ «غَلَامٌ» فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، كَأَنَّ لَا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَ غَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَزَائِلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ الْأَلَةِ»، (نهج البلاغه، خطبه ۱)
 «هر کس بگوید بر روی چه چیزی قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته است؛ همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. وجودی است که سابقه عدم برای او نیست. با همه چیز همراه است؛ اما نه این که قرین آن باشد و با همه چیز مغایر است؛ اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد. او انجام‌دهنده (هر کاری) است؛ اما نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد».
 (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶- الف، ج ۱: ۹۶)

شیخ صدوق در کتاب توحید خود از امام باقر(ع)، مضمون روایت فوق را در نفی مکان و حرکت برای ذات باری تعالی، نقل نموده است: «... مکانی ندارد. در چیزی نیست و بر چیزی قرار ندارد و برای منزلت خود مکانی پدید نیاورده ... چگونگی و مکان و حدی ندارد و به وسیله شباهت به چیزی شناخته نمی‌شود...»؛ در روایت دیگری از همین باب از امام صادق(ع) وارد شده که می‌فرماید: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ اشْرَكَ لَوْ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى شَيْءٍ لَكَانَ مَحْصُورًا وَ لَوْ كَانَ مِنْ شَيْءٍ لَكَانَ مُحَدَّثًا؛ هر کس گمان کند که خداوند در چیزی است یا از چیزی است یا بر چیزی است، قطعاً مشرک است؛ زیرا اگر بر چیزی باشد، هر لحظه ممکن است برداشته شود و اگر از چیزی باشد، هر لحظه ممکن است از نو حادث شده باشد و اگر در چیزی باشد، هر لحظه ممکن است در حصار باشد». (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸ق: ۲۵۴ و ۲۶۱)

ملاحظه می‌شود که امام (ع) به صورت مستدل و منطقی ثابت می‌کند که خداوند سبحان نمی‌تواند دارای محل و مکان باشد؛ چون از خصوصیات حادث است. همین شیوه عقلی در روایات متعدد دیگری بیان شده است: «... هَلْ يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي مَكَانٍ؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَوْ كَانَ فِي مَكَانٍ لَكَانَ مُحَدَّثًا لِأَنَّ الْكَائِنَ فِي مَكَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَى الْمَكَانِ وَالِاحْتِيَاجِ مِنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِيمِ». (همان: ۲۶۲)

در کتب کلامی و اعتقادات امامیه مباحث مفصلی به صورت براهین عقلی، ضرورت و وجوب اعتقاد به نفی جسمانیت را ثابت می‌کند. از جمله کتاب «دلائل الصدق» از علامه محمد حسن مظفر را می‌توان نام برد که در شرح و اثبات «نهج الحق و کشف الصدق» علامه حلی و ردّ نظرات فضل بن روزبهان (ابطال الباطل) نوشته شده است. علامه حلی معتقد است که: «عقلا اتفاق نظر دارند که خداوند جسم نیست؛ مگر پیروان مکتب ظاهری مانند حنبلی ها، که معتقدند خداوند جسم است، بر عرش می‌نشینند و هر شب جمعه از آسمان پایین می‌آید. اینان آیات متشابه قرآن را بر ظاهر حمل کرده‌اند؛ در حالی که ضرورت حکم می‌کند که هیچ جسمی از حرکت و سکون منفک نشود. در علم کلام هم اثبات شده که این دو حادثند؛ در نتیجه حدوث خداوند متعال لازم می‌آید و هر حادثی نیاز به محدث دارد، پس واجب‌الوجود نیازمند به مؤثر است و در نتیجه ممکن خواهد بود و نه واجب و این خلاف است». (حلی، ۱۳۷۹: ۶۹) محمدحسن مظفر در ردّ سخنان فضل بن روزبهان که نسبت عقاید مشبّهه و مجسمه به حنبلی‌ها را بهتان و افترا دانسته است؛ می‌فرماید: «آنچه آنان را به التزام به این محذوریتها وادار کرده، انکار فضیلت آل محمد (ص) است». (مظفر، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۶۰-۱۵۹)

معارف توحیدی از ضروریات مکتب امامیه است، چون ریشه و اساس سایر ارکان اعتقادی یعنی معاد و امامت بر آن استوار است. از این رو در تمام منابع کلامی متقدم و متأخر اولین موضوع مطرح شده، مبحث توحید به همراه اثبات و اقامه براهین عقلی و نقلی است. (خرازی، بی تا، ج ۱: ۵۸-۶۵؛ شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۴۵-۱۵۱)

وجود اخباری جعلی در صحیح بخاری که صاحب آن را «امیرالمؤمنین حدیث» لقب داده‌اند، آن هم روایات باب توحید که اساس معارف الهیه فرد مسلمان را تشکیل می‌دهد، چیزی نیست که تنها توسط فرقه امامیه شیعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته باشد؛ بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز در پالایش احادیث کتاب صحیح بخاری کوشیدند. به عنوان مثال «مسلم بن حجاج، بابتی در اثبات رؤیت خدای متعال در صحیح خود باز نموده و اخبار

مجموعه‌ای از ابوهریره و زیدبن اسلم و سدیدبن سعید و دیگران نقل کرده است». (شیرازی، ۱۳۹۰، ج: ۱، ۱۵۱)

علمای بزرگ دیگری از جمله: ذهبی در میزان الاعتدال، سیوطی در کتاب اللالی المصنوعه فی احادیث الموضوعه و سبط بن جوزی در الموضوعات، جعلیت آنها را مستدلاً بیان نموده‌اند. از بررسی دقیق احادیث باب مذکور در کتاب التوحید شیخ صدوق، نکات زیر قابل استنباط است: این باب دارای بیست و دو روایت است که از امام سجاد تا امام رضا(ع) احادیث متعددی نقل شده است. به نظر می‌رسد اعتقاد به جسمانیت و مشبّهه از مشکلات جدی اعتقادی میان مردم بعد از رحلت پیامبر(ص) و در زمان ائمه اطهار(ع) بوده است. این اعتقاد ریشه در باورهای قوم یهود و مسیحیت دارد که آیاتی از قرآن کریم به چنین مسائلی از قوم بنی‌اسرائیل و نصاری اشاره می‌کند. از این جا بود که اعتقاد به جسمانیت وارد روایات اسلامی شد.

در روایات این باب نیز بخشی از شبهات و سئوالات، از سوی علمای یهود و اسقف مسیحیان مطرح شده است. سئوالات مطرح شده از سوی آنان، مانند: خدا از چه زمانی بوده؟ یا خدا در کجاست؟ بعد از رحلت پیامبر(ص) و خلافت سه خلیفه نخستین بوده است؛ زیرا پس از پاسخ مبرهن امام علی(ع) به آنان، اعتراف می‌کردند که جانشین بحق پیامبر(ص) شما هستید. در بخشی از روایات، فضای صدور روایت به روشنی نشان می‌دهد که در زمان حضور معصوم(ع) نیز کسانی بوده‌اند که دست به جعل، تحریف و تصحیف روایات توحیدی پیامبر(ص) در تایید نحله فکری خود می‌زدند و زمانی که راوی، حدیث ساختگی و تحریف شده را بر امام(ع) عرضه می‌داشت، امام(ع) بعد از لعن و تکذیب جاعل، در صدد بیان اصل روایت از زبان پیامبر(ص) بر می‌آمدند. در بخشی دیگر از این روایات، معصوم(ع) در ردّ نظرات پیرامون جسمانیت و انتقال خداوند، به آیات قرآن، دلایل عقلی و براهین منطقی استناد و ثابت می‌کردند که اعتقاد به مکان و حرکت از خصوصیات حادث و هر شیء حادث محتاج است؛ در حالی که خداوند قائم بالذات و غنی علی الاطلاق است.

تمام احادیث این باب دارای مضمونی هماهنگ و بدون اضطراب متنی بوده و موافق با آیات الهی و سنت قطعی هستند؛ به گونه‌ای که دانشمندان و صاحبان کتب متقدم و متأخر کلام امامیه معتقدند که مبدأ و منشأ نشو و نمو علم کلام و معارف اعتقادی، روایات توحیدی و اعتقادی امامان معصوم(ع) بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه که در این مقاله به آن پرداخته شد معلوم گردید که: خداوند دارای صفاتی می‌باشد که نمی‌توان آن‌ها را حمل بر معنای ظاهری نمود بلکه باید تاویل و تفسیر نمود تا گرفتار تشبیه، تجسیم و... نگردیم.

با بررسی‌های صورت گرفته از پنج روایت کتاب التوحید بخاری که در مورد مکان، جهت و نزول خداست؛ به این نتیجه دست یافتیم که مدلول احادیث صفات خبری صحیح بخاری که برای خداوند متعال مکان و نزول قایل بود در تضاد با قرآن و سنت قطعی و همچنین مخالف براهین عقلی است. این احادیث با احادیث توحید صدوق کاملاً تناقض دارند چون احادیث توحید صدوق با آیات و سنت قطعی مطابقت دارند. از آن جایی که روایات توحید صحیح بخاری با معیارهای مشترک فریقین (کتاب، سنت و بدیهیات عقلی) دارای تباین و تضاد کامل است، در دایره احادیث مجعول و مطروح قرار می‌گیرد. و در نهایت این نتیجه حاصل شد که روایات توحیدی در صحیح بخاری با اصول اعتقادات اسلامی سازگاری ندارد و در زمره احادیث محرف و مجعول قرار دارند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در اصطلاح علم کلام، بخشی از صفات خدا را صفات خبری می‌نامند. صفاتی که قرآن و حدیث از آن خبر داده و خرد آن را درک نکرده است. مانند «وجه»، «ید» و «استواء بر عرش». قسمتی از این صفات در قرآن کریم و بخشی دیگر در احادیث نبوی وارد شده است. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۱)
- ۲- «و انزلنا الیک الکتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیماً علیه...» (مائدہ/ ۴۸)
- ۳- «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء...» (نحل/ ۸۹)
- ۴- «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه...» (فصلت/ ۴۲)
- ۵- «افلا یتدبّرون القرآن و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً» (نساء/ ۸۲)
- ۶- قرائن خارجی، یعنی وقتی یک روایت را در هر یک از عرصه‌های دینی از نظر واژه‌ها، ساختار جمله، سیاق و ... مورد بررسی قرار داده و به معنا و مفادی دست یافتیم، نباید شتاب‌زده آن را مراد جدّی و نهایی ائمه معصومین (ع) دانسته و به عنوان آموزه دینی قلمداد کرد، بلکه لازم است در کنکاش شایسته، تمام یا عموم روایات و آیات مرتبط با آن موضوع را گردآوری کنیم، آن گاه به دسته‌بندی آنها پرداخته و پس از انجام مبانی فقه الحدیث درباره هر یک از آنها، نتیجه نهایی را دنبال کنیم. (نصیری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۴۲)
- ۷- شهر (حماة) از شهرهای سوریه و شام امروزی است که در صد و پنجاه کیلومتری دمشق قرار گرفته است. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۰)
- ۸- (بقره/ ۷۳، نحل/ ۱۲، زمر/ ۱۷، عنکبوت/ ۴۳، بقره/ ۲۶۹)، (کلینی، ج ۱، باب کتاب العقل والجهل: ۴)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، التوحید الصدوق، جامعه مدرسین، قم.
۴. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. ابوری، محمود، (۱۳۸۳ق)، اضواء علی السئل المحمدیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۶. ادلبی، صلاح الدین بن احمد، (۱۴۰۲ق)، منهج نقد المتن عند العلماء الحدیث النبوی، دارالافاق الجدید، بی جا.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷ق)، صحیح البخاری، بی نا، بیروت.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، مرکز نشر اسراء قم.
۹. حلّی، حسن بن یوسف مطهر، (۱۳۷۹)، نهج الحق و کشف الصدق، مترجم: علیرضا کهنسال، مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، تهران.
۱۰. خرازی، سید محسن، (بی تا)، بدایة المعارف الهیه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۱. رفیعی محمدی، ناصر، (۱۳۹۰)، درسنامه وضع حدیث، مرکز بین المللی ترجمه و النشر المصطفی (ص)، قم.
۱۲. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، موسسه امام صادق (ع)، قم.
۱۳. _____ (۱۴۱۹ق)، الحدیث النبوی بین الروایة و الدراية، موسسه الامام الصادق (ع)، قم.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، (۱۹۹۰م)، الدار المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۵. شیرازی، محمد، (۱۳۹۰)، شبهای پیشاور، محقق: حسین ارغوانی، عصر آگاهی، قم.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۸. طوسی، نصیر الدین، (۱۳۷۱)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شکوری، قم.
۱۹. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن، (بی تا)، الصافی فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۲. قطب، سید، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت - قاهره.
۲۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، دارالصعب و دارالتعارف، بیروت.

۲۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۵. محمدی، علی، (۱۳۸۶)، شرح کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات دارالفکر، تهران.
۲۶. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۸)، وضع و نقد حدیث، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
۲۷. مظفر، محمد حسن، (۱۳۷۴ش)، دلائل الصدق، ترجمه: محمد سپیری، چاپخانه سپهر، تهران.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۹. _____ (۱۳۸۶- الف)، پیام امام امیرالمومنین (ع) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۰. _____ (۱۳۸۶- ب)، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۱. نجمی، محمدصادق، (۱۳۵۹)، سیری در صحیحین، جامعه مدرسین، قم.
۳۲. نصیری، علی، (۱۳۸۳)، حدیث شناسی، سنابل، قم.
۳۳. هندی، علی‌المتقی بن حسام‌الدین، (۱۳۹۷ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، مصحح: صفول السقاف، مکتبه التراث الاسلامی، بیروت.